



گونه شناسی رفتارهای اعتقادی شیعیان امامیه با امامان معصوم علیهم السلام

پدیدآورده (ها) : منتظری مقدم، حامد؛ احمدی، سید آیت الله
فلسفه و کلام :: تحقیقات کلامی :: پاییز 1393 - شماره 6 (علمی-پژوهشی)
از 63 تا 80

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1097894>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 20/01/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



گونه‌شناسی رفتارهای اعتقادی شیعیان امامیه با امامان معصوم علیهم‌السلام

حامد منتظری مقدم^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۵

سید آیت‌الله احمدی^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

چکیده

شناخت و ارزیابی رفتارها و مناسبات شیعیان در تعامل با امامان علیهم‌السلام، راه‌یافتی ضروری برای شناخت دقیق عقاید آنان و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام است. این مهم در حوزه‌های گوناگون اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و... نیازمند بررسی است. در پژوهش حاضر، باورها و مناسبات اعتقادی شیعیان با امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام در دوران حضور، مورد بررسی قرار گرفته است؛ افزون بر این، گونه‌های مختلف روابط اعتقادی شیعیان با ائمه علیهم‌السلام شناسایی و معرفی شده و به این پرسش که شیعیان چگونه از مقام رفیع معنوی ائمه علیهم‌السلام بهره می‌بردند و آیا روابط شیعیان با امامان، متناسب با جایگاه الوهی ایشان بوده، پاسخ داده شده است. تلاش شیعیان عصر حضور، برای شناخت امامان، دفاع از کیان امامت و پیشوایان معصوم و تمسک به مقام معنوی ائمه اطهار علیهم‌السلام، از مهم‌ترین محورهای مناسبات شیعیان در حوزه اعتقادی است که با وجود تفاوت رفتاری شیعیان در برخی موارد، سیر تکامل معرفتی و رفتاری ایشان در تعامل با امامان، مشهود است.

واژگان کلیدی

امامان، شناخت امام، تمسک معنوی، رفتار اعتقادی، شیعیان.

۱. عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).

۲. کارشناس ارشد تاریخ تشیع.

مقدمه

امامان علیهم السلام در باور شیعیان عصر خویش، اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله، منصوب از جانب خداوند و معصوم از هر پلیدی و خطا هستند؛ آنان، اهل بیت علیهم السلام را واسطه خالق و مخلوق، حجت‌های خداوند بر خلق و حافظ دین الهی دانسته و معتقد بودند، زمین هیچ‌گاه بدون امام باقی نخواهد ماند. آنان بر پایه همین باورها، امام را مفترض الطاعه و سرپیچی از فرامینش را موجب هلاکت می‌دانستند. این نگرش، زمینه شکل‌گیری فرهنگی مناسب با این باورها و متناسب با شخصیت و مقام امامان بزرگوار را در بین شیعیان فراهم ساخت.

این نوشتار برآن است تا با بررسی احادیث و روایات با رویکردی تاریخی، به ارزیابی رفتارهای اعتقادی شیعیان عصر حضور در تعامل با امامان بپردازد. مطالعات و تحقیقات انجام شده در این زمینه، معمولاً بر جنبه اثباتی باورهای شیعیان، متمرکز است، ولی پژوهش حاضر بر جنبه ثبوتی معتقدات شیعه و بیان نمونه‌های تاریخی تأکید می‌ورزد. رساله علمی «جایگاه امامت از دیدگاه اصحاب ائمه علیهم السلام» نوشته سیدعلی هاشمی، نیم‌نگاهی به رفتارهای اعتقادی شیعیان در بحث امامت دارد، اما بیشتر به بررسی سیر اندیشه‌های امامیه و عقاید شیعیان درباره ائمه علیهم السلام پرداخته است.

شایان ذکر است، گروهی از شیعیان در همان دوره حضور امامان، در اعتقادات خویش به امامان، گرایش‌های افراطی یا تفریطی داشتند و حتی مورد نهب و طرد امامان قرار گرفتند، که پرداختن به مبانی، عوامل و ریشه‌های این اختلافات، از اهداف و حوصله این تحقیق خارج است.

جایگاه اعتقادی امامان نزد شیعیان

در ابتدا جهت روشن شدن جایگاه اعتقادی ائمه علیهم السلام نزد شیعیان، به توضیح کوتاهی درباره دو مؤلفه مهم در این زمینه، یعنی «وصایت» و «وجوب اطاعت» می‌پردازیم. از مهم‌ترین مشخصه‌های شیعیان، اعتقاد و تأکید بر وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. در آغاز خلافت امیرالمؤمنین، مالک اشتر حضرت را این‌چنین ستودند: «ای مردم! این وصی اوصیا و وارث علم پیامبران است» (یعقوبی، بی‌تا، ۱۷۹: ۲)؛ هم‌چنین خزیمه بن ثابت انصاری در آغاز خلافت آن حضرت علیه السلام، پس از بیعت با ایشان برخاست و چنین گفت: «ای مردم! ما برای دین و دنیای خود، مردی را برگزیدیم که رسول خدا او را برای ما برگزیده بود...» (اسکافی، ۱۴۰۲: ۵۱) یکی دیگر از اصحاب امام علی علیه السلام در روز جمل، در رجز خود گفت: «تَقْتُلُ مَنْ يُخَالِفُ الْوَصِيَّ؛ با هر کس که به مخالفت با وصی برخیزد، می‌جنگیم»

(بلاذری، ۱۹۹۶، ۳: ۴۲). حجر بن عدی گفت: «فإنه كان له وليا ثم ارتضاه بعده وصيا؛ پس از رسول خدا ﷺ، ولایت در علی (علیه‌السلام) بوده و رسول خدا ﷺ به وصایت او پس از خود، رضایت داد» (منقروی، ۱۳۸۲ق: ۳۸۱). سخنان ابوذر در حق امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز بر همین باور استوار است: «اگر شما کسی را که خدا پیش داشته، مقدم می‌داشتید و کسی را که خدا پس انداخته، عقب می‌انداختید و ولایت و وراثت را در خاندان پیامبر خود می‌نهادید، البته از بالای سر و از زیر پای خود می‌خوردید...» (یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۱۷۱).

وجوب اطاعت از پیشوایان معصوم، از دیگر مؤلفه‌هایی است که باور شیعیان عصر حضور بدان گره خورده بود. مفترض الطاعة بودن، مقام بالایی است که اگر به الهی بودن این امر برای ائمه (علیهم‌السلام) توجه شود، بر عصمت ایشان نیز دلالت می‌کند. شیعیان معتقد بودند، اطاعت از ایشان بر اساس این که مصادیق «اولوالامر» در آیه شریفه هستند، امر صریح خداوند است و پیروی از امام مفترض الطاعة، سبب کسب فضایل و رسیدن به کمال است، چنان که نافرمانی از ایشان موجب نابودی خواهد بود. این تفکر از دوران امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در بین شیعیان و پیروان خالص حضرت وجود داشته است. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: روزی محمد بن ابی‌بکر بر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) وارد شد و از حضرت خواست دستش را بگشاید تا با ایشان تجدید بیعت کند. سپس گفت: «شهادت می‌دهم تو امام واجب‌الاطاعة هستی» (کشی ۱۳۴۸: ۶۴؛ مفید(الف)، ۱۴۱۳ق: ۷۰).

گزارش‌های فراوانی از باور شیعیان در دوران ائمه دوازده‌گانه (علیهم‌السلام) درباره لزوم پیروی از امامان (علیهم‌السلام) حکایت می‌کند که جهت رعایت اختصار، تنها به بیان یک نمونه بسنده می‌شود. روایت شده است: امام صادق (علیه‌السلام) دچار بیماری شد. به نزدیکانش امر کرد تا فردی را اجیر کنند، نزد قبر امام حسین (علیه‌السلام) بروند و برایش دعا کنند. یکی از دوستان حضرت، جهت انجام این فرمان از خانه خارج شد، فردی را جلوی درب خانه دید و ماجرا را برایش بازگو کرد. آن مرد گفت: «من می‌روم، ولی - شبهه‌ای در ذهنم ایجاد شده و آن این که - امام حسین (علیه‌السلام) امامی است که طاعتش واجب است و او (امام صادق (علیه‌السلام)) نیز امامی است که طاعتش واجب است؛ پس این کار چه معنایی دارد؟...» (ابن‌فهد، ۱۴۰۷ق: ۵۷).

پس از اشاره اجمالی به جایگاه اعتقادی امامان در باور شیعیان، سه مقوله: شناخت امام، دفاع از امام و تمسک به مقام امام، که مهم‌ترین رفتارهای اعتقادی شیعیان و متأثر از باور و دیدگاه ایشان درباره مقام معنوی و اعتقادی ائمه (علیهم‌السلام) است، مورد بررسی قرار گرفته و رفتار شیعیان در این زمینه ارزیابی می‌شود.

الف) تلاش برای شناخت امام

شیعیان در عصر ائمه علیهم السلام، برای شناخت امامان، اوصاف و جانشینان ایشان، اهمیت بسیاری قائل بودند و این را بر اساس روایت: «من مات لایعرف امامه مات میتة جاهلیه» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۷۷: ۱)، وظیفه‌ای دینی و ترک آن را به مثابه هلاکت می‌دانستند. شیعیان برای رسیدن به این هدف، متحمل سفرهای پرمشقت می‌شدند. در روایات یکی از مصادیق وجوب «نفر»، کوچیدن برای شناخت امام، بیان شده است، چنان‌که از گفت‌وگوی عبدالاعلی با امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود. وی از حضرت پرسید: «اگر امامی از دنیا رفت و شیعه‌ای در خراسان نمی‌داند وصی او کیست، همین دوری و بی‌اطلاعی برای او عذر نیست؟» امام در پاسخش فرمود: «این عذر او نیست. چون امام از دنیا برود، دلیل وصی او بر کسانی است که در بلد او هستند - یعنی امام جدید برای اهل آن شهر بر امامت خویش استدلال می‌نماید و حجت را تمام می‌کند - ولی کسانی که در شهر امام نیستند، بر آن‌هاست که - برای شناخت امام - کوچ کنند...» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۷۸: ۱).

کسب معرفت می‌تواند از طریق ویژگی‌های امام حاضر و یا جانشین امام متوفا باشد. شیعیان گاه برای شناخت امام، به خود امام مراجعه می‌کردند و گاه با پرسیدن از اصحاب دانشمند و نزدیکان ائمه علیهم السلام، دنبال کشف حقیقت و انجام وظیفه دینی خود برای شناخت امام بودند. گاهی نیز برای تشخیص و شناخت امام جدید، وی را آزموده و انتظار پاسخ به مسائل و مشکلاتشان را داشته و امید به دیدن کراماتی، به‌ویژه دادن خبر غیبی و پاسخ به پرسش، پیش از طرح آن داشتند. این بحث را در دو گفتار پی می‌گیریم:

۱. شناخت اوصاف و ویژگی‌های امام

شیعیان پس از درک ضرورت کسب معرفت درباره امام، جهت شناخت و تطبیق ویژگی‌های امام، به آزمون امام و پرسش مسائل پیچیده، روی می‌آوردند تا از این طریق به اطمینان قلبینایل گردند. پرسش‌ها و مطالبی که شیعیان در محضر امامان علیهم السلام درباره علم یا عصمت و یا قدرت امامان علیهم السلام مطرح می‌کردند، از این قبیل است.

از ویژگی‌های بسیار مهم امام که شیعیان به دنبال شناخت آن بودند، گستره علم امام بود. گزارش‌های بسیاری در روایات در این باره وجود دارد. ائمه علیهم السلام نیز در تبیین ویژگی‌های امام، یکی از مواردی که همواره بر آن تأکید داشتند، علم امام بوده است؛ این‌که امام باید عالم به حلال و حرام الهی (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۸۴) و در پاسخ‌گویی به هر پرسشی، توانا باشد (مفید

(ب)، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۲۴). اهمیت و ارجاع به این ویژگی برای شناخت امام، احتمالاً از این جهت بوده که سنجش علم امام، امری قابل امتحان و تشخیص است؛ برخلاف برخی اوصاف مثل عصمت که امری باطنی بوده و تشخیص آن از عهده مردمخارج است. شیعیان نیز برای معرفی امامان به دیگران و اثبات حقانیت ایشان، آن‌ها را به علم امام رهنمون می‌ساختند. وقتی هشام از مقام امامت و علم امام برای مرد شامی سخن گفت و ادعا کرد: امام، ما را از خبرهای آسمان و زمین خبر می‌دهد، مرد شامی پرسید: من از کجا این معنا را بدانم؟ هشام پاسخ داد: از هر چه می‌خواهی، از او پرسش کن! مرد شامی پس از پرسیدن مسائلی از امام و پی بردن به دانش الهی و حقانیت امام، شیعه حضرت شد (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۷۱: ۱-۱۷۳).

توانایی امام بر انجام کارهای خارق‌العاده و دیدن کرامت از ایشان، از دیگر مواردی است که دانستن آن برای شیعیان اهمیت داشت و دنبال رسیدن به یقین بودند. بسیاری از شیعیان اگرچه به آن ایمان داشتند، مایل بودند به طور مستقیم آن را مشاهده کنند تا ایمانشان استحکام یابد؛ مانند درخواست حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خداوند، مبنی بر مشاهده زنده شدن مردگان (بقره: ۲۶۰). ائمه علیهم‌السلام نیز در مواردی خاص، از توانایی الهی خویش برای همین منظور بهره گرفته و در پاسخ به خواسته برخی شیعیان، معجزاتی از ایشان رخ می‌نمود. از همین روست که امام باقر علیه‌السلام در پاسخ به پرسش ابوبصیر درباره قدرت امام بر زنده کردن مرده‌ها و شفای بیماران، بر دیدگان ابوبصیر دست کشید و او زمین و آسمان را مشاهده کرد. بعدها که ابوبصیر داستان خویش را برای ابن ابی عمیر نقل کرد، او این چنین گفت: «من گواهم که این سخن درست است، چنان‌که این روز روشن، درست است» (صقار قمی، ۱۴۰۴ق: ۲۶۹). جمله اخیر به خوبی از وضوح چنین باوری نزد شیعیان پرده برمی‌دارد. نمونه دیگر، جوانی از نسل ابودر غفاری در زمان امام عسکری علیه‌السلام است که هرگز امام را ندیده بود. او به دنبال اختلافی که نزد آن‌ها درباره امامت حضرت پیش آمده بود، برای دیدن نشانه یا کرامتی از امام و رسیدن به اطمینان و آرامش قلبی، به سامرا آمده بود. سپس با توجه امام علیه‌السلام به او در مسیر دارالاماره و بیان نسب وی و نام مادرش، درباره امامت حضرتش به یقین رسید (راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۴۴۰).

۲. شناخت جانشین امام

بر اساس باور دینی، شناخت امام جدید و به دنبال آن، اعتراف به مقام امامت وی، امری بود که شیعیان با دقت و سرعت، در دوران زندگانی امام وقت یا پس از رحلت او، پی‌گیر آن بودند. اگر امام حاضر از دنیا می‌رفت و جانشین او را نمی‌شناختند، دچار سرگردانی شده و در تکاپو

برای شناخت امام جدید برمی‌آمدند؛ برای نمونه، فیض بن مختار که می‌پنداشت اسماعیل پس از پدرش امام صادق علیه السلام جانشین وی خواهد بود، به سبب برخوردی که از اسماعیل درباره امام علیه السلام دید و سخنی که از حضرت درباره او شنید، به امام صادق علیه السلام عرض کرد: قربان شما کردم! ما شکی نداشتیم که پس از شما، امر امامت به اسماعیل خواهد رسید، و اکنون سخنان شما را درباره او شنیدم. اگر آنچه می‌ترسیم اتفاق افتاد، امام ما کیست؟ امام صادق علیه السلام پاسخی نداد. زانوان مبارکش را بوسیده، عرض کردم: آقا! به من رحم بفرمایید! مسئله آتش جهنم است... پس حضرت، فرزندش موسی علیه السلام را، که پنج سال بیشتر نداشت، به فیض معرفی کرد... (کشی، ۱۳۴۸: ۳۵۴).

برای برخی شیعیان به سبب عواملی، مانند اختناق سیاسی و عدم امکان تصریح و اعلان امامت امام جدید از سوی امام وقت، ابهاماتی در مسئله امامت به وجود می‌آمد و آن‌هایی که صرفاً دغدغه شناخت امام را داشتند، جهت شناخت امام تلاش می‌کردند. یکی از این موارد، سرگردانی عبدالله بن مغیره پس از شهادت امام کاظم علیه السلام است. وی که در امر امامت، متوقف و سرگردان شده بود، در آن حال حج گزارده و زمانی که به مکه رسید، به رکن ملتزم چسبیده و از خدا این چنین خواست: خدایا! تو از خواسته و حال من آگاهی؛ مرا به بهترین آیین راهنمایی فرما! وی می‌گوید: سپس خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم. هنگامی که مرا دید، فرمود: «خدا دعایت را مستجاب و به دینت هدایت کرد.» گفتم: شهادت می‌دهم، تو حجت خدا و امین او بر مردم هستی. (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۵۵؛ صدوق، ۱۳۸۷ق، ۲: ۲۱۹).

شیعیان سعی می‌کردند حتی زمان اندکی هم بدون شناخت امام سپری نکنند و برای فاصله‌ای که امام زمانشان از دنیا می‌رفت تا امامت امام جدید به آن‌ها ابلاغ و ثابت گردد، در این باره چاره‌ای بیندیشند تا دچار حیرت و سرگردانی نگردند؛ لذا افرادی این مسئله را با امام زمان خویش در میان می‌گذاشتند، تا بدانند در چنین مواقعی تکلیفشان چیست. عیسی بن عبدالله به امام صادق علیه السلام عرض کرد: اگر امام را نشناختم و جای او را ندانستم، چه کنم؟ فرمود: «می‌گویی: خدایا! من پیرو و دوست‌دار آن حجت زنده تو هستم که از فرزندان امام گذشته است. همین تو را کافی است؛ ان شاء الله» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۰۹). زراره نیز پس از شهادت امام صادق علیه السلام و اختلاف شیعیان درباره جانشین امام، فرزندش عبید را از کوفه به مدینه فرستاد تا در این باره خبری بیاورد. پیش از این که عبید برگردد، زراره بیمار شد و در حالت احتضار قرار گرفت؛ در این حال، مصحفی طلبید و گفت: «امام من کسی است که این قرآن، امامت او را اثبات می‌کند» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۵۴-۱۵۶).

شیعیان معرفت به امام جدید و شناخت جانشین امام متوفا را، در یکی از راه‌های ذیل جست‌وجو می‌کردند:

یکم: پرسش از امام: در مواردی، شیعیان خدمت امام رسیده و از امام زمان خویش دربارهٔ جانشینش پرسش می‌کردند. صفوان جمال خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیده، عرض کرد: پدر و مادرم به قربانت! مرگ در هر صبح و شام، به سراغ جان‌ها می‌آید. اگر چنین شد، امام (پس از شما) کیست؟ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر چنین شد، این امام شماسست» و با دست به شانه‌راست ابوالحسن علیه‌السلام زد و او در آن وقت، پنج‌ساله بود (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۰۹:۱).

می‌توان به موارد بسیاری از این قبیل روایات در مجامع روایی، از جمله کافی (کتاب الحجّه) دست یافت. البته پذیرفتنی است که برخی مسائل، آن‌چنان که در پرتو تبیین دانشمندان شیعی، برای ما روشن است، برای شیعیان دوران ائمه علیهم‌السلام به دلیل خفقان موجود و رفتار تقیه‌آمیز امامان، روشن نبوده باشد؛ مانند جریان به امامت رسیدن امام جواد علیه‌السلام در کودکی. همان‌گونه که از روایات به دست می‌آید، تحلیل این مسئله برای برخی شیعیان، دشوار بود و امامان با استدلال به نبوت برخی انبیا علیهم‌السلام در کودکی، آنان را راهنمایی می‌کردند.

دوم: بررسی نشانه‌های امام: ملاک و معیار امامت نزد شیعیان، همان نص و نصب الهی است. ولی شیعیان برای شناخت امام، از برخی نشانه‌ها و شاخص‌هایی که از سخنان خود معصومان علیهم‌السلام به دست می‌آمد، برای شناسایی مصداق امام در هر دوره بهره می‌بردند. یکی از این موارد، شناخت امام بر اساس علائم و نشانه‌های امامت بود؛ لذا از امامان علیهم‌السلام دربارهٔ علائم امامت یا دربارهٔ کلیات دیگری که بتواند آن‌ها را در شناخت امام کمک کند، استفسار می‌کردند. معصومان علیهم‌السلام نیز با توجه کامل به ارادهٔ مخاطبان، به بیان معیارها و ویژگی‌های امام می‌پرداختند، تا ایمان شیعیان بر اساس معرفت کامل باشد. کلینی (ره) در «بابُ الْأُمُورِ الَّتِي تُوجِبُ حُجَّةَ الْإِمَامِ»، روایاتی را که علائم امامت را ذکر کردند، در آن جا گرد آورده است؛ برای مثال، معاویه بن وهب از امام باقر علیه‌السلام پرسش کرد: علامت امام چیست؟ امام فرمود: «پاکیزگی ولادت، تربیت خوب و دوری از لهو و لعب» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲۸۵:۱). حارث بن مغیره نصری از امام صادق علیه‌السلام پرسید: صاحب این امر (امامت)، به چه علائمی شناخته می‌شود؟ امام در پاسخ فرمودند: «به سکینه، وقار، علم و وصیت» (صدوق، ۱۴۰۵ ق، ۲۰۰:۱). ابوبصیر به امام کاظم علیه‌السلام عرض کرد: جانم به قربانت! امام به چه - و ویژگی‌هایی - شناخته می‌شود؟ فرمود: «به خصالی که نخستین آن‌ها نص پدرش است؛ دیگر این که هر پرسشی از او شود، پاسخ می‌دهد؛ از فردا خبر دهد و با مردم به هر زبانی سخن می‌گوید» (مفید(ب)، ۱۴۱۳ ق، ۲۲۴:۲).

سوم: آزمودن امام: شیعیان هم‌چنین برای اطمینان و کشف حقیقت، امام یا کسی را که مدعی امامت بود، بر اساس معیارهای پیش‌گفته از جانب امامان پیشین، امتحان می‌کردند. آزمودن امام برای شیعیان دارای دو جنبه اثباتی و سلبی بود و از این طریق، هم به بطلان ادعای کسی که به ناحق مدعی امامت یا در مظان شایستگی جایگاه امامت بود، پی می‌بردند و هم درباره امامی که حقاً لیاقت مقام امامت را داشت، به یقین می‌رسیدند؛ مانند داستان هشام بن سالم که با گروهی از شیعیان پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) به امامت عبدالله افطح معتقد شده بودند، پس از آزمودن وی و درماندگی‌اش در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، نزد امام کاظم (علیه السلام) رهنمون شده و پس از آزمودن و اطمینان از علم سرشار آن‌حضرت، به امامت وی ایمان آوردند (کشی، ۱۳۴۸: ۲۸۲). ابوالادیان نیز بر اساس آنچه از امام عسکری (علیه السلام) شنیده بود، جعفر را که مدعی جانشینی حضرت بود، آزمود و پس از ناتوانایی او در پاسخ به سئوالاتش، آنچه را شنیده بود، در فرزند خردسال امام عسکری (علیه السلام) یافت و او را جانشین حضرت دانست. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۴۷۵).

ب) دفاع از حریم امامان (علیهم السلام)

از آن‌جا که در دوران ائمه (علیهم السلام)، شیعیان در جامعه اسلامی در اقلیت بوده و حاکمیت در اختیار مخالفان آنان قرار داشت، و از سویی نیز محبوبیت امامان شیعه، تهدیدی برای حاکمان به حساب می‌آمد، تبلیغات بسیاری بر ضد شیعه، به‌ویژه امامان (علیهم السلام) صورت می‌گرفت؛ از این رو، هرگاه کسانی به حریم کبریایی ائمه (علیهم السلام) تعرض می‌کردند، شیعیان با توجه به میزان شناختشان از مقام ائمه (علیهم السلام) و فراخور توانایی علمی و جایگاه اجتماعی‌شان، با وجود فشار و خفقان سیاسی، به دفاع از حریم ایشان می‌پرداختند. با توجه به موقعیت و جایگاه مخالفان اهل‌بیت، دفاع شیعیان از امامان (علیهم السلام) در دو بخش قابل بررسی است:

۱. دفاع از امامان در مقابل خلفا و حاکمان: سخن گفتن از فضایل امامان (علیهم السلام) و دفاع از ایشان نزد حاکمان، به جهت پی‌آمدهایی مانند شکنجه و قتل، به مراتب دشوارتر بود، و شیعیانی که به اختیار یا به اکراه به بیان مناقب امامان و جانبازی در راه عقیده می‌پرداختند، از عواقب آن بی‌خبر نبودند. در چنین موقعیتی، هر چند سخن گفتن در پشتیبانی از امامان، آن هم در حضور سنگ‌دلانی چون معاویه، ابن‌زیاد، حجاج و...، تاوان سختی را به دنبال داشت، شنیدن و دیدن صحنه‌های توهین‌آمیز به اولیای خداوند و امامان معصوم، برای شیعیان ایشان به مراتب ناگوارتر بود.

بی‌شک، لعن و ناسزا به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، سخت‌ترین توهین به ائمه (علیهم‌السلام) از جانب مخالفان بود که پشتوانه آن، رفتار کینه‌توزانه معاویه در سبّ امام علی (علیه‌السلام) و فرزندان و یاران آن حضرت بود (ثقفی، ۱۳۷۳، ۲: ۸۴۳). که به صورت بدعتی فراگیر در قلمرو اسلامی، حتی در کوفه و مدینه نهادینه شد.^۱ مثلاً روزی معاویه در مجلسی عمومی، نظر حاضران را درباره امام علی (علیه‌السلام) پرسید، و آن‌ها سخنان ناروایی درباره حضرت اظهار داشتند! در این هنگام، مردی از شیعیان اهل کوفه، در سخنان شیوایی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را ستود، به بیان فضایل آن حضرت پرداخت و گفت: «به خدا سوگند، علی (علیه‌السلام) پناه گاهی بلند و تکیه‌گاهی رفیع بود! خداوند به وسیله او فساد را از ریشه برکند و شرک را از جامعه زدود. شیطان به وسیله او بر زمین زده شد... جور و ستم به دست علی (علیه‌السلام) از جامعه رخت بریست و ویران گردید... علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) سید عرب و امام امت است که از همگان، افضل، اعلم، اجمل و احکم بود» (ثقفی، ۱۳۷۳، ۲: ۵۴۷-۵۴۹).

بزرگان و مشاهیر شیعه که دارای جایگاه اجتماعی ویژه‌ای بودند، در این زمینه نقش برجسته‌تری داشتند. عدی بن حاتم طایی هنگامی که دید معاویه به امام علی (علیه‌السلام) توهین می‌کند، در پاسخ به سخنان تهدیدآمیز معاویه گفت: «... به خدا سوگند، برای ما بریده شدن گلو و تنگ شدن نفس در سینه، آسان‌تر از شنیدن بدگویی و سخنان ناراحت‌کننده‌ای درباره علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) است» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۴-۳؛ ابن‌خلدون، ۱۹۸۸، ۳: ۵). حجر بن عدی کندی و عمرو بن حمق خزاعی و همراهان آن دو از شیعیان علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) در برابر بدگویی‌های مغیره و دیگر حاکمان اموی کوفه به امام علی (علیه‌السلام) اعتراض کرده و هرگاه می‌شنیدند، مغیره و یاران معاویه، علی (علیه‌السلام) را روی منبر لعن می‌کنند، به پا خاسته و لعن را به خودشان باز می‌گردانند (یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۲۳۰). میثم تمار نیز در مقابل درخواست ابن‌زیاد مبنی بر بیزاری جستن از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) پس از گریه بر مظلومیت حضرت، به ابن‌زیاد و بنی‌امیه حمله کرده و سخنان تندی علیه آنان ایراد کرد. ابن‌زیاد به سختی خشمگین شد و فرمان داد، دست و پای میثم را بریده و به دارش آویزند (کشی، ۱۳۴۸: ۸۳). عبدالله بن عقیف ازدی، که یک چشم خود را در جنگ جمل و چشم دیگرش را در جنگ صفین از دست داده بود، پس از واقعه عاشورا سخنان ابن‌زیاد را در مسجد کوفه شنید که می‌گفت: حمد خداوندی را که... یزید و یاران او را یاری کرد و کذاب بن کذاب را کشت... ابن‌عقیف از جای برخاست و

۱. مروان در مدینه، هر جمعه بر منبر (ابن‌سعد، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۹۹) و مغیره در کوفه، به صراحت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۴: ۶۸) امام علی (علیه‌السلام) را سبّ و لعن می‌کردند!

گفت: ای فرزند مرجانه! کذاب بن کذاب تویی و پدر تو آن کسی که به تو امارت داده و پدرش...
ابن زیاد دستور داد وی را به شهادت رسانده و نعشش را بر در مسجد به دار کشیدند.
(ابن حیب، بی تا: ۴۸۰؛ طبری، ۱۹۶۷، ۴۵۸: ۴۵۹-۵).

داستان‌های از این دست فراوان است و حتی زنان شیعی هم به دفاع از کیان امامت و حریم
ائمه علیهم‌السلام پرداخته و نقش خوبی ایفا کردند؛ برای مثال، دارمیه حجونیه (ابن طیفور، بی تا:
۱۰۶-۱۰۵) و حره بنت حلیمه (ابن جرئیل، ۱۳۶۳: ۱۳۶) در برابر دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام با
منطقی استوار و سخنانی شیوا، از حق و جایگاه امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام دفاع کردند.

۲. دفاع از امام در برابر دیگر مخالفان: شیعیان، به خصوص دانشمندان ایشان، که مرزبانان
عقیدتی شیعه‌اند، در هر فرصتی در برابر مخالفان، به ویژه کینه‌توزان به ائمه اطهار علیهم‌السلام، به دفاع
و جدال احسن پرداخته و از جایگاه امامت و حریم امامان علیهم‌السلام پشتیبانی می‌کردند. در این
زمینه، مناظرات شیعیان با مخالفان در مباحث کلامی، به خصوص در مسئله امامت، اهمیت
فراوانی دارد، شیعیان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام هرگاه فرصتی به دست می‌آوردند، مانند دوره امامین
صادقین علیهم‌السلام به مناظره با مخالفان و دفاع از اعتقادات خویش و حریم امامت می‌پرداختند.
افرادی مانند: حمران بن اعین، مؤمن طاق، هشام بن سالم، قیس بن ماصر و در رأس همه،
هشام بن حکم - که به گفته یونس بن یعقوب از اصحاب امام صادق علیه‌السلام همه در مناظره قوی
بودند - (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۷۱)، از این طریق به تبیین مسئله امامت و دفاع از امامان
می‌پرداختند.^۱

اصحاب امام صادق علیه‌السلام، به خصوص هشام بن حکم، جوان متکلم شیعی که حضرت درباره او
فرمود: «هشام با قلب، زبان و دستش یار و معین ماست»، در حضور آن حضرت با مرد شامی، که
خود را عالم به فقه و کلام می‌دانست و برای مناظره و مباحثه با شیعیان به مدینه آمده بود، درباره
امامت مناظره کرده و بر او پیروز شدند (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۷۱؛ مفید، (ب) ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۹۴).

به امام حسن عسکری علیه‌السلام خبر رسید که یکی از فقهای شیعه با فردی ناصبی سخن گفته و
با دلیل، او را محکوم کرده است. آن فقیه در مجلسی که تعدادی از علویان و بنی‌هاشم نیز در
آن مجلس حضور داشتند نزد حضرت آمد. حضرت او را در صدر مجلس در جایگاه مخصوص
نشاند. احترام ویژه امام به این مرد، بر حاضران گران آمد. حضرت در دفاع از رفتار خویش

۱. برای آگاهی بیشتر درباره مناظرات شیعیان، ر.ک: یاوری، بررسی و تحلیل مناظرات شیعیان امامیه: عصر ائمه
اطهار علیهم‌السلام.

فرمود: «این که این فرد توانسته با ادله‌ای که خدا به او آموخت، آن ناصبی را شکست دهد، از هر گونه شرافت نسبی برتر است» (امام عسکری علیه‌السلام، ۱۴۰۹ق: ۳۵۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۵۴).

شیعیان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام در دوره امام صادق علیه‌السلام به خوبی توانسته بودند اهمیت بحث امامت را با مناظرات متعدد و موفقیت در دفاع از کیان امامت، در جامعه نهادینه کنند، به گونه‌ای که در مواردی، مخالفان برای بحث و مناظره درباره امامت، سراغ شیعیان می‌آمدند. این که علی بن میثم - از یاران امام صادق علیه‌السلام - به گفت‌وگو و مناظره با ضرار بن عمرو، در باب امامت پرداخت (مفید (د)، ۱۴۱۳ق: ۳۷۱) و نیز مناظره هشام بن حکم با ضرار به درخواست یحیی بن خالد برمکی و غلبه هشام بر او در مسئله امامت و دفاع از حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۳۶۲-۳۶۸)، از این دست تلاش شیعیان در دفاع از حریم امامت است.

ج) تمسک به مقام معنوی امامان

با توجه به آموزه‌های دینی و مبانی عقلانی، استمداد از کسانی که هدایت یافته و مقام روحانی والایی دارند، پذیرفته و مورد تأکید است. شیعیان بر پایه نگرشی که به مقام معنوی ائمه علیهم‌السلام مبنی بر وجاهت ایشان نزد پروردگار، اتصال به عالم ماورا و واسطه فیض دانستن اهل بیت علیهم‌السلام داشتند، همواره به دنبال بهره گرفتن از این ذوات نورانی، برای دنیا و آخرت خویش بودند. بر این اساس، مهم‌ترین موارد ارتباط و تمسک اعتقادی شیعیان به مقام معنوی ائمه علیهم‌السلام، در سه حوزه ذیل قابل بررسی است:

۱. توسل جستن: کلمه «توسل» در لغت از «وسیله» مشتق شده است. فراهیدی در معنای واژه «وسیله» می‌نویسد: «وَسَلْتُ إِلَى رَبِّي وَسِيلَةَ أَيِّ عَمَلٍ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْهِ؛ مراد از وسیله، هر عملی است که موجب تقرب و نزدیکی به پروردگار شود» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۷: ۲۹۸). توسل در اصطلاح، یعنی هر آنچه انسان از طریق آن برای آموزش گناهان و برآوردن حاجت خود، به خدا متوسل شود و تقرب جوید؛ مانند پیامبر، بندگان صالح و اعمال نیک. قرآن کریم، انسان را در جهت کسب کمالات معنوی و قرب به درگاه الهی، به توسل به اسباب تقرب امر کرده است: «ای مؤمنان! پروای الهی داشته باشید و به سوی او، وسیله تحصیل کنید» (مائده: ۳۵). این آیه و برخی آیات دیگر، از ادله شیعه بر جواز توسل است. در روایات نیز بر لزوم توسل به اولیای الهی هنگام دعا، تأکید شده است. چنان که در روایت نبوی مستند نزد شیعه و اهل سنت آمده است: «هر دعایی محبوب است تا این که بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام درود فرستاده شود» (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۱۵۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۵).

سیره عملی مسلمانان و اصحاب پیامبر ﷺ نیز جواز توسل به شخصیت‌های معنوی و آبرومند نزد خدا، از زمان رسول خدا ﷺ را تأیید می‌کند و آن حضرت خود مردم را به این مسئله رهنمون می‌کردند. احمد بن حنبل در مسند خود، داستانی از توسل مرد نابینا به رسول خدا آورده است که حضرت در پایان به او فرمود این چنین دعا کند: «اللهم إني أسئلك و أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد إني توجهت بك إلى ربي في حاجتي هذه فتقضى لي اللهم شفعه في» (احمد بن حنبل، بی تا: ۱۳۸).

رسول خدا ﷺ در حق امامان علیهم السلام فرمود: «ائمه از نسل حسین علیهم السلام هستند؛ هر کس از آن‌ها پیروی کند، از خدا اطاعت پیروی کرده، و هر کس نافرمانی آن‌ها را کند، نافرمانی خدا را کرده است. آن‌ها ریسمان محکم و وسیله به سوی خداوند هستند (صدوق، ۱۳۸۷ق، ۲: ۵۸). شیعیان، برای رسیدن به حاجات مادی و معنوی خویش و در زمان گرفتاری‌ها و سختی‌ها پس از توجه به خدا، دست توسل به سوی ائمه علیهم السلام، دراز کرده و از وجاهت و حرمت آنان نزد خدای تعالی در رفع گرفتاری‌ها و برآورده شدن حاجات، کمک می‌طلبیدند تا با وساطت آن بزرگواران، به اخذ فیض از مبدأ هستی نایل شده و بدین طریق مشکلاتشان حل و حاجاتشان برآورده گردد. ائمه علیهم السلام نیز در پاسخ به درخواست شیعیان مبنی بر طلب دعا در گرفتاری‌ها، علاوه بر دعا در حق ایشان، دعاهایی نیز به ایشان آموخته و آن‌ها را به وساطت پیامبر ﷺ و اهل بیتش علیهم السلام در دعاها توجه می‌دادند. پدر محمد جعفری که بسیاری از اوقات از درد چشم ناراحت بود، روزی از این درد به امام صادق علیهم السلام شکایت برد. حضرت به او فرمود: «آیا دعایی به تو نیاموزم که برای دنیا و آخرت سودمند باشد و از درد چشم نیز آسوده گردی؟» گفت: آری. فرمود: «پس از نماز صبح و پس از مغرب بگو: پروردگارا! به حق محمد و آلش بر تو، از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و آلش درود فرستی و در چشمم نور قرار دهی...» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۵۴۹).

اینکه شیعیان فقط نزد ائمه علیهم السلام از بیماری‌ها و مشکلات خویش شکایت و درخواست کمک می‌کردند، نشان از اعتقاد ایشان به آبرومندی امامان نزد پروردگار و توانایی آنان و امید به برآورده شدن خواسته‌هایشان از این طریق دارد. جابر بن حیان به امام صادق علیهم السلام نامه‌ای نوشت و از آن حضرت خواست برای شفای بیماری‌اش دعا کند. امام برایش دعایی کرد و به او دستورالعملی داد. جابر بدان عمل کرد و سلامتی خود را باز یافت (ابن‌اسطام، ۱۴۱۱ق: ۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵۹: ۱۸۶). معمر بن خلاد نیز از امام رضا علیهم السلام خواست جهت شفا، دستی بر سر فرزندش که لکنت زبان داشت، بکشد و حضرت او را نزد امام جواد علیهم السلام رهنمون ساخت (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۲۱).

۲. **شفاعت خواهی:** شریف مرتضی در تبیین «شفاعت» نوشته است: حقیقت شفاعت و فایده آن، درخواست برداشته شدن عقاب از مستحق عقاب است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۵۰). علت این که واژه «شفاعت» برای وساطت جهت نجات گنهکار به کار می‌رود، این است که مقام و موقعیت شفاعت‌کننده و نیروی تأثیر او یا عوامل نجاتی که در وجود شفاعت‌شونده هست، با هم ضمیمه می‌شوند و به کمک هم، موجب خلاصی گنهکار می‌گردند (سبحانی، ۱۳۸۳: ۱۷۲ و ۱۷۳). بر اساس آیات قرآن، شفاعت ذاتاً حَقِّ خداوند متعال است و شفیع حقیقی و مطلق، خداوند است (زمر: ۴۴)، اما این مانع شفاعت غیر خداوند نیست، چرا که غیر خداوند متعال نیز می‌تواند با اذن و فرمان الهی شفیع باشند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۶۰)؛ چنان که آیات متعددی بر این امر دلالت دارند (بقره: ۲۵۵؛ انبیاء: ۲۸؛ مریم: ۸۷؛ یونس: ۳).

امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام در روز رستاخیز، مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می‌کنند و بر اثر شفاعت آنان، گروه فراوانی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می‌کنند (مفیدج)، ۱۴۱۳ق: ۷۹ و ۸۰). روایات فراوانی، رسول خدا ﷺ و امامان علیهم‌السلام و حتی شیعیان ایشان را در جایگاه شفیع و واسطهٔ آموزش گناهان قرار داده‌اند (نک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۹: ۶۱-۸). شفاعت اولیای خدا، منوط به اذن پروردگار جهان است و بدون اذن خدا، هیچ کس نمی‌تواند شفاعت کند. ابوبصیر از امام صادق علیهما السلام نقل کرده است: «خداوند، شفاعت امتشرا به حضرت محمد ﷺ عطا فرمود و به ما شفاعت شیعیانمان را عطا کرد و شیعیان ما می‌توانند خویشاوندانشان را شفاعت کنند...» (حسین بن سعید، ۱۴۰۲ق: ۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۶). ابن ابی عمیر از امام کاظم علیهما السلام پرسش کرد: شفاعت، شامل حال کدام دسته از گنهکاران می‌شود (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۰۷)؟ این موارد بر باور شیعیان به برخورداری ائمه علیهم‌السلام از مقام شفاعت، دلالت می‌کند.

در ادعیه و زیاراتی که ائمه علیهم‌السلام به شیعیان می‌آموختند، آن‌ها را به جایگاه شفاعت و ارتباط آن با تمسک و پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام توجه می‌دادند. امام کاظم علیهما السلام در دعای روز «مباهله» که به محمد بن صدقه عنبری آموخت، چنین فرمود: «پروردگارا! ما به عترت پیامبرت ﷺ تمسک می‌جوئیم؛ پس شفاعت ایشان را روزی ما فرما» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۶۷). در «زیارت جامعه» که در پاسخ به درخواست موسی بن عمران نخعی از امام هادی علیهما السلام مبنی بر تعلیم زیارت‌نامه‌ای بلیغ و کامل برای زیارت امامان، صادر شده است (صدوق، ۱۳۸۷ق، ۲: ۲۷۲)، زائر حداقل چهار بار از ائمه اطهار علیهم‌السلام طلب شفاعت می‌کند. معنای دو فراز آن این چنین است: «خداوند مرا به پیروی

از شما توفیق دهد و شفاعتتان را روزی‌ام سازد»؛ «بخشودگی گناهان ما را از خدا بخواهید و شفیع من باشید!»

شیعیان به تأثیر محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام در حیات اخروی خویش اعتقاد داشته و به سبب دوستی ائمه علیهم‌السلام، امید نجات از عذاب و رستگاری در آخرت داشتند. ابوبصیر با حالت گریه و تضرع و بیان سال‌مندی و نابینایی خویش از امام صادق علیه‌السلام می‌خواهد - به سبب محبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام - بهشت را برای او ضمانت کند (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۹). زیاد بن اسود در منا خدمت امام باقر علیه‌السلام مشرف شد، امام به او نگریست. دید پایش مجروح شده؛ از وضع رقت‌بار او متأثر گردید و فرمود: «چرا پاهایت این‌طور شده؟» عرض کرد: شتر جوان و لاغری داشتم و به خاطر آن، بیشتر راه را پیاده آمدم. حضرت متأثر شد، زیاد عرض کرد: گاهی آلوده به گناهان می‌شوم، تا بدان‌جا که گمان می‌کنم به هلاکت و نابودی افتاده‌ام؛ در آن حال، به یاد دوستی شما می‌افتم و همان، امید نجاتی برای من آورده و اندوه مرا برطرف می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵، ۸: ۷۹).

شاعران شیعی نیز در اشعار خود، به تبیین مقام شفاعت ائمه علیهم‌السلام می‌پرداختند. سفیان بن مصعب عبدی، از یاران امام صادق علیه‌السلام، در قصیده‌ای شیوا، مقام شفاعت گری ائمه علیهم‌السلام و جایگاه ایشان در آخرت را ترسیم کرده است (جوهری، بی‌تا: ۴۹؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۳: ۲۳۴). عبدالله بن ایوب خریتی پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام، خطاب به امام جواد علیه‌السلام شعری سرود. برگردان دو بیت از آن، که شفاعت امام علیه‌السلام را در قیامت طلب کرده، این‌چنین است: من در روز قیامت به تو پناه می‌برم و نزد شما راه نجاتی می‌یابم. فردای قیامت کسی به شفاعت شما از من پیشی نگیرد، چون کسی در محبت شما بر من پیشی نگرفته است (جوهری، بی‌تا: ۵۰-۵۱).

۳. تبرک‌جویی و شفاخواهی: «تبرک» در لغت از «برکت» به معنای زیادی و رشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۳۶۸) گرفته شده است. تبرک از چیزی، یعنی طلب برکت از طریق آن. ابن‌منظور گفته: تبرک به چیزی جست، یعنی از آن طلب میمنت و برکت کرد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۰: ۳۹۵). مراد از «تبرک» در مفهوم اصطلاحی آن، طلب برکت از طریق اشیا یا افرادی است که خدا آن‌ها را به منزلت و مقام خاصی، امتیاز داده و آن‌ها را بر دیگر اشیا و معانی مقدم داشته است و مردم از طریق آن‌ها، کسب خیر و برکت و طلب شفا می‌کنند. معمولاً هدف از تبرک خواستن از اولیای الهی، کسب خیر و برکت در زندگی و رشد مادی و معنوی بوده است و یکی از مصادیق آن، تبرک جستن شیعیان به آثار اهل‌بیت علیهم‌السلام جهت طلب

شفاست؛ البته آنان می‌دانستند این برکت و شفا، اصالتاً از جانب خدای متعال و به برکت و مقام ایشان نزد پروردگار است.

در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت با نقل متواتر آمده است که: صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان حیات ایشان و با مباشرت و خواسته خود آن حضرت، با مس دست، بدن، مو یا لباس و آب وضوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به دنبال تیمن و برکت جستن از آن بودند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۶: ۲۵۲؛ مسلم، بی تا، ۴: ۸۲)؛ چنان که پس از وفات آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز این روش را با تبرک به آثار ایشان ادامه دادند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۷: ۵۷). شیعیان این سنت را در عصر ائمه علیهم‌السلام حفظ کرده و از امامان و آثار ایشان تبرک می‌جستند. امام صادق علیه‌السلام نوشته‌ای به هشام بن احمر داد تا چیزهایی را که در آن نام برده بود، از بازار تهیه کند. هشام پس از خرید لوازم، نوشته را به جهت برکت نزد خود نگاه‌داری کرد (اربلی، ۱۳۸۱ق، ۲: ۱۹۵).

شش صد دینار صله از جانب امام رضا علیه‌السلام به دعبل پس از خواندن قصیده معروفش، عطا گردید، اما دعبل از حضرت خواست، پول را بازپس ستاند و تنها یکی از جامه‌های خویش را به وی دهد و حضرت او را به این امر مفتخر گردانید. در مسیر بازگشت از مرو، به قم رسید. به محض اطلاع اهالی قم از تبرکی که دعبل از امام رضا علیه‌السلام همراه داشت، از وی درخواست خرید آن را به هزار دینار کردند، اما دعبل امتناع ورزید و از قم بیرون آمد. گروهی دنبال او آمده، راه را بر او گرفته و آن جامه را به زور از او گرفتند. دعبل به قم بازگشت و درباره بازگرداندن آن جبه با ایشان گفت‌وگو کرد. گفتند: آن را به تو نخواهیم داد، ولی اگر می‌خواهی، این هزار دینار را بگیر! دعبل گفت: پس تکه‌ای از آن را نیز به من بدهید! آن‌ها هزار دینار پول و تکه‌ای از آن پارچه را به او دادند (مفید، (ب) ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۶۳). پیراهن خواستن دعبل از امام رضا علیه‌السلام و تلاش شیعیان قم برای به دست آوردن آن پیراهن و خریدن آن به قیمت گزاف، به صراحت نهادینه شدن فرهنگ تبرک‌جویی شیعیان به آثار ائمه علیهم‌السلام در این دوره را به تصویر می‌کشد.

امام رضا علیه‌السلام جهت عیادت علی بن عبیدالله، که در بستر بیماری افتاده بود، به منزل ایشان آمدند و پس از تفقد از حال ایشان بازگشتند. ام سلمه، همسر علی بن عبیدالله، خودش را به مکان جلوس امام انداخت، آن‌جا را می‌بوسید و به بدن خود می‌مالید (کشی، ۱۳۴۸ق: ۵۹۳؛ مفید(ب)، ۱۴۱۳ق: ۸۹). یا در پایان گزارش مفصلی که شیخ صدوق از دیدار هیئت قمی با امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل کرده است، آمده: احمد بن اسحاق در موقع خداحافظی، امام علیه‌السلام را به خدا و حرمت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوگند داد که خرقه‌ای - پارچه‌ای - به او کرامت فرماید تا آن را کفن خود قرار دهد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۴۶۴). ابوهاشم جعفری، از اصحاب امام عسکری علیه‌السلام

گوید: خدمت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) رسیدم و در نظر داشتم قدری نقره از آن حضرت بگیرم تا جهت تبرک با آن انگشتری بسازم (کلینی، ۱۳۶۵، ۵۱۲:۱). ابو اسامه نیز گوید: من در مدت عمر طولانی خود، تربت امام حسین را به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام فرموده بودند و توصیف کردند، به کاربردم؛ شکر خدا (به برکت آن) ناگواری ندیدم (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۹).

نتیجه

از ارزیابی رفتارهای شیعیان در تعامل با امامان معصوم علیهم السلام به دست می‌آید که در نحوه برخورد و تعامل با امامان علیهم السلام دقت ویژه‌ای داشته و پای‌بند به آداب خاصی بوده‌اند، و این مسئله به نوع نگرش و اعتقادشان به ائمه علیهم السلام بازمی‌گردد. با گذشت هرچه بیشتر از عمر شیعه و به دنبال حرکت آگاهی‌بخش ائمه علیهم السلام، به‌خصوص پس از تلاش‌های فرهنگی امامین صادقین علیهم السلام و تلاش اصحاب دانشمند ائمه، مبانی فکری و عقیدتی شیعیان در باب امامت و مسائل آن، روز به روز روشن‌تر گردید و شیعیان به آگاهی بیشتری از ابعاد شخصیتی ائمه علیهم السلام و مقام علمی ایشان دست یافتند؛ میزان این شناخت و آگاهی، در نحوه رفتار و شیوه برخورد با امامان علیهم السلام تأثیر داشته است؛ لذا نتایجی که از ارزیابی رفتارهای شیعیان درباره ائمه علیهم السلام بیان می‌شود، بر مبنای رفتار غالب جامعه شیعی در عصر حضور ائمه علیهم السلام است، که متأثر از تفکر و نوع دیدگاه شیعیان به ائمه اطهار علیهم السلام بوده است و مدعی عمومیت این قواعد و نتایج نیستیم.

رفتارهای اعتقادی شیعیان درباره ائمه اطهار، بیشتر از سر نیاز و جنبه کمال‌خواهی و استمدادطلبی نسبت به نیازهای مادی و معنوی خویش و متأثر از اعتقادات و آموزه‌های دینی و مذهبی بوده است. شیعیان از راه‌های گوناگون برای شناخت ائمه علیهم السلام و اوصاف ایشان، قدم برداشته و معرفت به امام را وظیفه دینی خود می‌دانستند. آنان، ائمه علیهم السلام را اوصیای برحق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دارای همه کمالات دانسته و در حدّ توان با زبان و قلم خویش به معرفی و دفاع از ائمه علیهم السلام برخاستند و در این راه هزینه‌های سنگینی پرداختند.

باور به قداست و واجب‌الاطاعه بودن امامان علیهم السلام و در نظر گرفتن توان‌مندی و وجهه ربوبی ائمه اطهار علیهم السلام، موجب شکل‌گیری حس اطاعت، تکریم و احساس تکلیف درباره رعایت حرمت و دفاع از حریم ائمه علیهم السلام و هم‌چنین امید رسیدن به کمال مادی و معنوی از طریق توسل به ایشان، در بین شیعیان عصر حضور بوده است. تمسک به مقام معنوی ائمه علیهم السلام، تبرک جستن به آثار ایشان و نیز تلاش برای بهره‌مندی از شفاعت ائمه علیهم السلام، مهم‌ترین رفتارهای شیعیان بوده که منشأ اعتقادی داشته است.

از طریق چنین پژوهش‌هایی و با شناسایی، ارزیابی و بازنگری رفتارهای شیعیان عصر حضور ائمه علیهم السلام، می‌توان به معرفی و ارائه الگوهای صحیح رفتاری پرداخت، و جامعه شیعی کنون و هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام را با نحوه تعامل سنجیده و رفتار صحیح نسبت به آن حضرت آشنا کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم، کتاب‌خانه مرعشی نجفی.
۳. ابن حبیب بغدادی، محمد، (بی‌تا)، المحرر، تحقیق: ایلزۀ لیختنشتیتر، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
۴. ابن حنبل، احمد بن حنبل، (بی‌تا)، مسند احمد، بیروت، دارالصادر.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۹۸۸)، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
۶. ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰ق)، الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، بی‌جا، مکتبه الصدیق، چاپ اول.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، المناقب، قم، علامه.
۸. ابن طیفور، احمد بن ابی‌طاهر، (بی‌تا)، بلاغات النساء، قم، شریف رضی.
۹. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ق)، عدة الداعی، دارالکتاب الاسلامی.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، چاپ سوم.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق)، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی‌هاشمی.
۱۲. امام عسکری، حسن بن علی علیه السلام (منسوب به حضرت)، (۱۴۰۹ق)، تفسیر، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر.
۱۴. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۷۳)، الغارات، ترجمه: عزیزالله عطاردی، بی‌جا، عطارد.
۱۵. جوهری، احمد بن محمد، (بی‌تا)، مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، قم، مکتبه طباطبائی.
۱۶. اهوازی، حسین بن سعید، (۱۴۰۲ق)، الزهد، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، بی‌جا، بی‌نا.
۱۷. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۳)، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۸. قمی، شاذان بن جبرئیل، (۱۳۶۳)، الفضایل، قم، رضی.
۱۹. شریف مرتضی، علم‌الهدی، (۱۴۰۵ق)، رسائل، قم، دارالقرآن.
۲۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، (۱۳۸۷ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم، جهان.
۲۱. _____، (۱۳۹۵ق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. _____، (۱۳۹۸ق)، توحید، قم، جامعه مدرسین.

۲۳. _____ (۱۴۰۶ق)، *ثواب الاعمال وعقاب الاعمال*، قم، دارالرضی، چاپ دوم.
۲۴. _____ (۱۴۰۵ق)، *خصال*، تحقیق: محمد انصاری زنجانی، قم، الهادی، چاپ اول.
۲۵. صفار قمی، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
۲۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم، دارالتقاف.
۳۰. _____ (۱۴۱۱ق)، *مصباح المتعجد*، بیروت، مؤسسه فقه شیعه.
۳۱. عبدالله و حسین نیشابوری، ابنا بسطام، (۱۴۱۱ق)، *طب الاثمه*، قم، شریف رضی.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم، هجرت، چاپ دوم.
۳۳. قطب‌الدین راوندی، سعید بن عبدالله، (۱۴۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
۳۴. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸)، *رجال*، مشهد، نشر دانشگاه.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، تحقیق: شیخ بکری حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۸. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجره، چاپ دوم.
۳۹. مسلم بن حجاج نیشابوری، (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر.
۴۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (الف)، (۱۴۱۳ق)، *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۱. _____ (ب)، (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۲. _____ (ج)، (۱۴۱۳ق)، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۴۳. _____ (د)، (۱۴۱۳ق)، *الفصول المختاره*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۴. منقری، نصر بن مزاحم، (۱۳۸۲ق)، *وقعة صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مؤسسه العربیه، چاپ دوم.
۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارالصادر.